

تحلیل کهن‌الگوی «نقاب» و «سایه» در شعر نازک‌الملائکه

حمیدرضا مشایخی^{*۱}، محمود دهنوی^۲، نوشین صادقی میانرودی^۳

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

Mashayekhih@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۳۱

چکیده:

نقد کهن‌الگو یا همان نقد اسطوره‌ای به بررسی ناخودآگاه جمعی، یعنی ضمیر و ذهن ناخودآگاه بشر می‌پردازد. این نقد با بهره‌گیری از نظریه یونگ، برای روان‌شناسی انسان پنج الگوی اصلی به نام‌های سایه، نقاب، آنیما، آنیموس و خود تعریف کرده است که نقاب و سایه در تکامل شخصیت هر فرد، نقش اساسی دارد. این کهن‌الگوها وجه مشترک همه‌ی انسان‌ها، به‌ویژه شاعران، به‌شمار می‌آید و در شعر، نمودی عینی‌تر دارد. باتوجه به سازگاری کهن‌الگوهای نقاب و سایه در اشعار نازک‌الملائکه، این جستار می‌کوشد تا آن را در اشعار وی به روش تحلیل توصیفی اجرا و نقاب‌ها، سایه‌ها و روش به-کارگیری آنها را در شعر وی روشن نماید. براینکه پژوهش نشان می‌دهد ایشان از رفتارهایی چون شر، بدی، گناه، طمع و دزدی به‌عنوان سایه و از خصلت‌هایی مانند خوبی، زهد، ایمان، رحمت و مهربانی، نقابی بر شخصیت انسان برای حضور در اجتماع برمی‌گزینند و از نقاب‌هایی بهره می‌جوید که در ادبیات باتوجه به دیدگاه یونگ قابل انطباق‌اند. و از شخصیت‌های اسطوره‌ای و اجتماعی مانند تائیس و برده، نقاب می‌سازد و دیدگاه‌هایش را از پس شخصیت نقابین بیان می‌کند و با به‌کارگیری ضمیر متکلم با شخصیت نقابین یکی می‌شود؛ ولی سرانجام از آن فاصله می‌گیرد و من خود را نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: سایه، کهن‌الگو، نقاب، نازک‌الملائکه.

۱-۱. مقدمه

نقد روان‌شناسانه، یکی از مباحث نقد ادبی جدید است که در ادبیات شرق نیز مورد توجه قرار گرفته است. و نقدی است که بر پایه‌ی روان‌شناسی جدید، از فروید به بعد، شکل گرفته است

و ارتباط بین ادبیات و روان‌شناسی و نقد ادبی را بیان می‌کند و کنش‌های رفتاری هر فرد در حوزه‌ی ادبیات و نقد روانی را می‌سنجد. این نوع نقد روانی، که فروید پایه‌گذاری کرد، ارتباط بین ادبیات و روان‌شناسی و تحلیل روان‌کاوانه‌ی ادبیات را در حوزه‌های وسیع تفسیر می‌کند. «این نوع نقد، فقط بررسی روان‌کاوان و روان‌شناسان از ادبیات نیست؛ بلکه ادبا هم، از جمله هربرت رید ویلیام امپسون، در این زمینه آثار مهمی پدید آوردند. این نوع نقد، گرایش‌های مهمی دارد و از دیدگاه‌های گوناگون استفاده می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۸).

«کسانی چون زیگموند فروید، آلفرد ادلر و کارل یونگ از جمله روان‌شناسانی هستند که دیدگاه‌های آن‌ها به خارج از حوزه‌های روان‌شناسی و به تدریج در نقد و ادبیات نیز راه یافت و مبنای تحلیل روان‌کاوانه و بررسی شخصیت و اندیشه‌های پنهان قرار گرفت.» (روضاتیان، ۱۸۹: ۱۲۳). تحلیل کنش‌های رفتاری هر فرد و نتایج حاصل از این تفکرات و اندیشه‌ها در روان‌شناسی و شخصیت و نقد روان‌کاوانه‌ی روان‌شناسی جدید به‌خوبی میسر است و کمک می‌کند تا زوایای پنهان هر شخصیت تا حدودی آشکار شود. یکی از این قالب‌های رفتاری، چارچوبی است که کارل یونگ، روان‌شناس مطرح قرن بیستم، از شخصیت مطرح کرده است.

«کارل یونگ از همکاران و شاگردان فروید بود. پس از مدتی به‌سبب پافشاری فروید بر برخی از عقایدش، از جمله تأثیر غریزه‌ی جنسی بر رفتار آدمی، از او جدا شد و مکتبی مستقل بنیان گذاشت که به طرح مباحثی نو و مهم از جمله ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها انجامید. دیدگاه‌های یونگ به‌دلیل علاقه‌ی او به مباحث عرفانی و مطالعاتش در عرفان مشرق-زمین، در نقد ادبی تأثیر قابل ملاحظه‌ای برجای گذاشت.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ج ۲: ۶۹۵). «در روان‌شناسی یونگ اصطلاحات مهمی چون درون‌گرایی، برون‌گرایی، کهن‌الگو و... مطرح است که در مباحث نقد ادبی جدید و نقد روان‌شناسانه مورد توجه قرار می‌گیرد» (روضاتیان، ۱۳۸۹: ۱۲۳). بااستفاده از نظریه‌های مطرح‌شده توسط یونگ، این ناخودآگاه جمعی، قابل تطبیق در هر فردی است و ممکن است هر انسانی در برخی از اوقات، طبق سایه‌ی خود رفتار کند یا نقابی بر چهره بزند که با آن در اجتماع حضور می‌یابد. این کهن‌الگوها مختص انسان یا قوم خاصی نیستند و مربوط به ناخودآگاه و ذهن بشر است و در همه‌ی انسان‌ها اعم از مردم یونان باستان گرفته تا مردم شرق و پارس و عرب مشترک است؛ بنابراین، این کهن‌الگوها در میان اعراب نیز

مشترک بوده و نوشتار حاضر بر آن است که با استفاده از این نوع نقد روان‌کاوانه به بررسی این کهن‌الگوها در اشعار یکی از شعرای عرب، به‌نام نازک‌الملائکهٔ پردازد تا مشخص شود که این کهن‌الگوها با نظرات یونگ قابل تطبیق است و از آنجایی که نازک‌الملائکه خود در روانشناسی شعر، صاحب نظر است و کتابی به نام *سیکولوجیة الشعر* دارد، بهتر می‌توان از این نوع نقد در مورد اشعار وی بهره برد و الگوهای یونگ را در آثار او بررسی کرد؛ بنابراین مسئله ای که در این نوشتار مطرح می‌شود، آگاهی یافتن از وجود نقاب و سایه در ناخودآگاه جمعی انسان، به‌ویژه انسان موردنظر نازک‌الملائکه براساس نظریه‌ی کارل یونگ و همچنین چگونگی استفاده‌ی نازک‌الملائکه از تکنیک نقاب در ادبیات معاصر طبق آرای یونگ است.

۱-۲. فرضیه‌ی تحقیق

باتوجه به نظرات یونگ و کهن‌الگوهای مطرح‌شده در ضمیر ناخودآگاه انسان از سوی وی، فرضیه بر این استوار است که انسان موردنظر نازک‌الملائکه نیز از این کهن‌الگوها بهره‌مند بوده و با نقاب‌هایی که بر چهره می‌زند در اجتماع حضور پیدا می‌کند؛ چه، این نقاب، برگرفته از کهن‌الگوهای مورد نظر یونگ باشد، چه نقابی از شخصیت‌های سنتی و اسطوره‌ای و دیگر شخصیت‌های اجتماعی که از آن‌ها نقاب ساخته و با هم‌ذات‌پنداری با شخصیت نقابین از زبان وی به طرح عقایدش می‌پردازد. و همچنین در ضمیر ناخودآگاه انسان موردنظر، نازک سایه‌هایی است که فرد می‌کوشد تا آن‌ها را پنهان نگه‌دارد.

۱-۳. روش تحقیق

در این نوشتار، روش تحقیق و پژوهش و تحلیل توصیفی براساس مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی دیوان شاعر موردنظر است.

۱-۴. هدف تحقیق

بررسی دو کهن‌الگوی نقاب و سایه در اندیشه‌ی نازک‌الملائکه براساس چارچوب نظری آرای کارل یونگ.

۱-۵. پیشینه‌ی تحقیق

نازک الملائکه شاعر معاصر و تأثیرگذار عرب است که بر آینده‌ی شعر عربی تأثیر فراوانی گذاشت و آن را به راهی نو کشاند که بسیاری را به راه خود برد و تغییر اساسی در قالب محتوای شعری عربی ایجاد کرد. اندیشه‌های مطرح‌شده درباره‌ی شعر در کتاب "قضایاالشعر المعاصر" وی نیز بیان‌کننده‌ی این مطلب است. نوآوری وی در شعر باعث شد که بسیاری درباره‌ی وی و اندیشه‌هایش دست به مطالعه و پژوهش بزنند که به برخی از آنان می‌توان اشاره‌ای مختصر داشت؛ زیرا ذکر تمامی پژوهش‌ها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

با مراجعه به برخی از پایگاه‌های اینترنتی می‌توان به بیش از سی عنوان پژوهش درخصوص نازک‌الملائکه و اندیشه‌هایش دست یافت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: سال ۱۹۸۲ دکتر عبدالمنعم خاطر در دو مقاله باعنوان "نازک‌الملائکه و سفر فی‌المرایا الدامیه" و "دراسة فی شعر نازک‌الملائکه" به سبک شعری نازک‌الملائکه اشاره کرده است. سال ۲۰۰۰ دکتر محمد مصطفی هداره در کتابی باعنوان "دراسات فی الادب العربی الحدیث" برخی از جنبه‌های فکری، از جمله بدبینی و تراژدی موردنظر نازک و نظر وی درباره‌ی مرگ را نقد و بررسی کرد. در سال ۱۴۰۶ ه.ق دکتر عبدالله‌احمد المهنّا در "تجربه‌اغتراب عند نازک‌الملائکه" را با دیدی نوستالژیک بررسی کرد.

در سال ۲۰۰۹ دکتر علی نظری و همکارانش در مقاله‌ای باعنوان "پروین اعتصامی و نازک-الملائکه نظرة الی اسلوبها الشعری" به مقایسه‌ی تطبیقی این دو شاعر پرداخته‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی باعنوان بررسی کهن‌الگوها و نقاب و سایه در اندیشه‌ی نازک‌الملائکه انجام نشده و طبق الگوهای کارل یونگ، مورد نقد روانکاوانه قرار نگرفته است؛ بنابراین این نوشتار سعی کرده است که نقد روان‌کاوانه‌ای هرچند مختصر از دو کهن‌الگوی نقاب و سایه براساس نظریه-ی کارل یونگ در ناخودآگاه نازک‌الملائکه ارائه دهد.

۲-۱. یونگ و کهن‌الگوها

کهن‌الگوها از نظر یونگ عبارت است از محتویات جمعی که بالقوه در وجود آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌گردند»

(جونز و همکاران، ۱۳۶۹: ۳۳۹).

واژه‌ی کهن‌الگو را در فارسی به تصاویر ازلی، تصاویر ابتدایی و کهن‌الگو و صورت مثالی ترجمه می‌کنند. این کهن‌الگوها نوعی آمادگی به‌ارث‌رسیده به هم‌هی نسل‌هاست (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). برای درک بهتر این کهن‌الگوها لازم است به بررسی دو کهن‌الگوی نقاب و سایه بپردازیم که مورد توجه خاص یونگ و موضوع اصلی این نوشتار است.

از دیدگاه یونگ، آنچه موجب یک‌پارچگی شخصیت انسان می‌شود، فرآیند «فردیت یافتن» یا تحقق «خود» است. این فرآیند خودشدن، از نظر یونگ آن‌قدر طبیعی است که وی آن را گزینه می‌داند! اما برای دست‌یافتن به آن باید تلاش بسیار کرد تا به بلوغ و سلامت روان و تمامیت یک انسان کامل رسید. در واقع، اساس نظریه‌ی یونگ درباره‌ی شخصیت سالم، ایجاد توازن میان اضداد وجود است. یونگ بخش ناخودآگاه روان را مرکب از چند بخش می‌داند که با وجود مستقل بودن هر کدام بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند (یونگ، ۱۳۸۹). این سیستم‌ها عبارت‌اند از:

۱. ناهشیار یا ناخودآگاه فردی (Unconscious) که شامل تمام خاطره‌ها، آرزوها یا سایر

تجارب مربوط به زندگی شخصی است که فراموش شده‌اند. ناخودآگاه شخصی بخشی است که زندگی روانی شخصی را می‌سازند و به عقده‌های مبتنی بر احساس موسوم‌اند (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۴).

۲. ناهشیار یا ناخودآگاه جمعی: مضامینی را دربر دارد که یونگ، آن‌ها را کهن

الگو می‌نامد. این کهن‌الگوها به دلیل ریشه‌ی چندمیلیون ساله‌اش مفاهیمی جهانی‌اند (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۳۸). ناخودآگاه جمعی هرگز به خودآگاهی نرسیده است؛ اما حاوی

تصاویر ذهنی و کهنی است که در میان تمامی انسان‌ها مشترک‌اند (پالمبر، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

کهن‌الگوها یا انگاره‌هایی مثل خدا، فرشتگان، مرگ، تولد مجدد، ترس از مار، تاریکی، کودک، مرگ، وجود خیر و شر و... اما برخی از آن‌ها شامل نقاب، سایه،

آنیما و آنیموس و خود در رؤیاها، هنر و... بیشتر دیده می‌شود (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۰۰). باید

توجه داشت که دو کهن‌الگوی نقاب و سایه بسیار مهم هستند؛ زیرا بسیاری از کهن

الگوها را می‌توان زیرمجموعه‌ی این دو قرار داد. کهن‌الگوهایی چون شر، آز، طمع و

گناه که هر فردی می‌کوشد تا آن‌ها را پنهان کند، جزو سایه قرار می‌گیرند و کهن

الگوهایی چون خیر، خوبی، عدالت، عفت، که هر فردی برای حضور در اجتماع از

آن‌ها استفاده می‌کند، جزو نقاب هستند.

این کهن‌الگوها گرایش‌های ارثی موجود در ناخودآگاه جمعی هستند که به فرد آمادگی می‌دهند تا همانند گذشتگان، رفتاری مشابه از خود ظاهر سازند؛ مفاهیم و تجربیاتی از قبیل مرگ، ترس از مرگ، مادر، خدا، عشق، وجود خوبی‌ها و بدی‌ها، آب، زمین، عشق به والدین و... .

۲-۲. کهن‌الگوی نقاب (persona)

نقاب از جمله کهن‌الگوهایی است که جزء ناخودآگاه ذهن بشر است. بسیاری از رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی مثبت، که هر فرد برای حضور در اجتماع و مورد قبول واقع شدن در اجتماع از آن‌ها استفاده می‌کند، جزو نقاب قرار می‌گیرند. نقابی که فرد از این ویژگی‌های اخلاقی ساخته و با آن یک شخصیت اجتماعی کسب می‌کند. «واژه‌ی نقاب ترجمه‌ی اصطلاحی لاتینی است که در ابتدا درباره‌ی نمایش‌های تئاتر به‌کار می‌رفت و اشاره به صورتکی دارد که بازیگران هنگام نمایش به صورت می‌زدند. یونگ، نقاب را نوعی ماسک می‌داند که ما انسان‌ها برای پنهان کردن شخصیت واقعی مان از آن استفاده می‌کنیم. در واقع، ما در بسیاری مواقع برای هم‌رنگ شدن با افراد جامعه، خود را پشت نقاب پنهان می‌کنیم و به اصطلاح، ظاهرسازی می‌کنیم و خود واقعی مان را پنهان می‌کنیم. نگرش نقاب به کلی، مخالف شخصیت درونی ماست» (یونگ، ۱۳۷۳: ۶۰). «نقاب از جمله کهن‌الگوهای مهم زندگی ماست که شبیه به صورتکی است که بر چهره می‌زنیم تا نقش، بازی کنیم و خود واقعی مان را پنهان کنیم. در واقع، نقاب همان شخصیت ظاهری ماست که از وجود حقیقی ما فرسنگ‌ها فاصله دارد. ما با نقاب در اجتماع حضور می‌یابیم و با جهان بیرون مواجه می‌شویم» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۶). در مجموع می‌توان گفت که پرسونا «صورتک، نقاب یا ماسکی است که ما از خود به دنیا نشان می‌دهیم. پرسونا در واقع شخصیت اجتماعی ماست؛ شخصیتی که گاهی کاملاً از خویشتن واقعی ما جداست» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

«راجع به نقاب می‌توان گفت که به دو دسته قابل تقسیم است: دسته‌ی اول، صورتکی است که انسان بر چهره می‌زند و خود را آن‌طور که نیست نشان می‌دهد. که این دسته خود به دو نوع تقسیم می‌شود. دسته‌ی اول نقابی از کهن‌الگوهاست که فرد بر چهره‌ی اجتماعی خود می‌زند و دسته‌ی دوم نقابی از شخصیت‌های سنتی و اسطوره‌ای که فرد از آن‌ها نقاب ساخته و

بر چهره می‌زند و از زبان آن‌ها سخن می‌گوید

دسته‌ی دوم، دربرگیرنده‌ی پندارها و خیالاتی غیرواقعی است که مانع از رشد و نمو خود حقیقی فرد می‌شوند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۹). یونگ برای نقاب، هم نقش مثبت قایل است و هم نقش منفی. او معتقد است که انسان‌ها برای سازگاری با نقش‌های خود و بهتر عمل کردن به آن‌ها نقاب بر چهره می‌زند و با آن نقاب، نقش خود را ایفا می‌کند؛ درحقیقت، نقش مثبت نقاب آن است که ما در پذیرش نقش‌های اجتماعی بر چهره می‌زنیم (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۹)؛ زیرا جامعه از مردم توقع دارد که در زندگی نقش ایفا کنند (مورنو، ۱۳۸۶: ۶۶). دسته‌ی دوم از این نقاب‌ها که پیشتر بیان کردیم، دربرگیرنده‌ی نقاب‌هایی در شخصیت افراد است که آن‌ها خود نمی‌دانند زیر سایه‌ی آن پنهان شده‌اند. درواقع خیال‌ها و رؤیاهایی هستند که به فرد اجازه نمی‌دهند که با واقعیت کنار آید؛ اما این فرد خود نمی‌داند که نقاب دارد و انسان‌هایی بالغ و آگاه مانند یونگ متوجه این نقاب می‌شوند (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۰). نقاب از جمله کهن‌الگوهای مهم زندگی ماست و درحقیقت، مانند صورتی است که بر چهره می‌گذاریم تا خود را به چیزی جز آنچه هستیم بنماییم و این مانند بازی کردن و اتخاذ رفتارها و گرایش‌های خاصی است. (شولتز، ۱۳۶۹: ۱۶۶) درواقع، نقاب همان شخصیت اجتماعی ماست که از وجود حقیقی ما فرسنگ‌ها فاصله دارد. ما با نقاب در اجتماع حضور می‌یابیم (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۶). یونگ معتقد است چون همه‌ی ما در زندگی نقش‌هایی را بازی می‌کنیم، استفاده از صورتک‌های مختلف، چندان زیان‌آور نیست. درواقع به اعتقاد یونگ، نقاب حتی برای مقابله با رویدادهای گوناگون می‌تواند مفید باشد؛ اما اگر نقاب بر طبیعت فرد اثر بگذارد، می‌تواند زیان‌آور باشد؛ زیرا که شخص، دیگر نقش بازی نمی‌کند، بلکه به نقش تبدیل شده است (شولتز، ۱۳۶۹: ۱۶۷).

۲-۲-۱. نقاب در ادبیات

اما چيستی ارتباط نقاب و سایه با ادبیات، موضوعی است که نقد روانکاوانه‌ی ادبیات به آن پاسخ می‌دهد. «می‌توان گفت که روان‌شناسی از چند طریق به نقد ادبی مربوط می‌شود؛ یکی در بحث آفرینش و خلق آثار ادبی و دیگری مطالعه‌ی روان‌شناختی آثار عرفانی» (سجادی، ۱۳۸۸: ۸۱). «از آنجا که نوشتن، خود نوعی رفتار است؛ پس آفرینش ادبی هم موردی ویژه و تحلیل-

شدنی چون سایر رفتارهاست. هر اثر، همانند معلول عینی روان‌شناختی است و اثر ادبی، فرافکنی زمینه‌ی روانی نویسنده است» (غیائی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). «پس می‌توان گفت از نظر منتقد، شعر و ادب عبارت است از روان‌شناختی شاعر و نویسنده» (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۸۲).

یکی از کاربردهای نقاب، که بیشتر در ادبیات از آن استفاده می‌شود، بهره‌گیری از اسطوره، تاریخ، شخصیت‌های سنتی و اجتماعی است. احسان عباس می‌گوید: نقاب، غالباً یک شخصیت تاریخی است و تنها به کار گذشته می‌آید. شاعر از رهگذر نقاب، اسطوره‌ی تاریخی نه تاریخ واقعی را می‌سازد، تا احساس کلافگی و بیزاری از اوضاع را نشان دهد (عباس، ۱۳۸۴: ۲۳۹)؛ اما جابر عصفور دایره‌ی شمول نقاب را گسترده‌تر از آن می‌داند و مانعی نمی‌بیند که شاعر به چهره‌ی شخصیت‌هایی که از پیش خود آفریده و زاییده‌ی خیال اوست و نیز عناصر طبیعی نقاب بزند (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). حتی می‌توان آن‌طور که البیاتی در کتاب "تجربتی الشعریه" می‌گوید از اسطوره‌ها و شهرها و رودها هم نقاب ساخت. البیاتی در این کتاب می‌گوید که وی برای ساخت نقاب از اسطوره‌ها و شهرها و رودها هم نقاب ساخته است و از پشت نقاب سخن گفته است (البیاتی، ۱۹۷۲: ۴۰) و از عناصر طبیعی و حیوانات نیز برای پنهان کردن شخصیت و گفت‌وگو از زبان نقاب برای بیان دیدگاه‌ها استفاده کرد. این کارکرد نقاب نیز درست طبق تعریف یونگ است که فرد برای پنهان کردن شخصیت خود نقابی از چیزی که در ذهن دارد را بر چهره می‌زند و با آن نقاب، نقش بازی می‌کند تا به مقصود خود برسد. این نوع از نقاب، بیشتر مورد توجه ادبیات قرار گرفته است. همچنین استفاده از نقاب شخصیت‌های تاریخی به‌عنوان یکی از جدیدترین روش‌های احضار سنت در شعر معاصر است و شاعران از طریق هم‌ذات‌پنداری خود با شخصیت سعی می‌کنند که نقاب آن چهره را بر شخصیت خود بزنند و حرف‌ها و عقاید خود را به مخاطب نشان دهند. «از جمله شخصیت‌های کهن که از آن‌ها نقاب ساخته می‌شود، همین اسطوره‌ها هستند که به دلیل همراهی با مفاهیم متنوع، دسترسی شاعر را به آن مفاهیم، امکان‌پذیر و مخاطب را از نظر دریافت معناگرایانه‌ی شعر اقناع می‌کند (قدوسی، ۱۳۹۰: ۲).

«در اصطلاح ادبیات، نقاب، من اختراعی و جعلی است که داستان و شعر از دیدگاه او نقل می‌شود. این گوینده، شخص نویسنده یا شاعر نیست؛ بلکه شخصیتی است که نویسنده یا شاعر خلق می‌کند تا خواننده را از زاویه‌ی دید او به جهان شعر و داستان وارد کند» (داد، ۱۳۸۷: ۴۷۳).

یکی از مسائل مهم در شناخت نقاب و نقاب‌پردازی، چگونگی و نوع کاربرد ضمیر است. آن‌گونه که بررسی قصاید نشان می‌دهد، غالباً شاعر و شخصیت نقاب بر ضمیر متکلم تکیه دارد. و این امر سبب اتحاد کامل بین شخص اصلی و شخص نقابین می‌شود (کندی، ۲۰۰۳: ۳۷۱). در واقع سبب هم‌ذات‌پنداری با شخص نقابین می‌شود. البته ضمیر متکلم، همیشگی نیست و پیش می‌آید که شاعر با استفاده از تکنیک بلاغی التفات بر دیگر ضمائر تکیه کند (همان: ۳۷۱). هنگامی که شاعر از ضمیر متکلم استفاده می‌کند بعد از ضمیر دیگر بهره می‌گیرد در فاصله‌ای از شخصیت قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که القای دلالتی خاص برای شخصیت میسر می‌گردد (حیبی، ۱۳۹۰: ۳۸). لذا یکی از کاربردهای نقاب در عصر حاضر و ادبیات این است که شاعر در پشت شخصیتی دیگر چه از شخصیت‌های اسطوره‌ای و سنتی و چه از شخصیت‌های عصر حاضر و یا حتی حیوانات پنهان می‌شود و دغدغه‌های درونی خود را بیان می‌کند. شاعر در تکنیک نقاب با شخصیت نقابین درمی‌آمیزد و از زبان او سخن می‌گوید. در شعر نقاب دوصدایی وجود دارد که در یک زمان دو شخصیت من شاعر و دیگری که شاعر تصورش می‌کند وجود دارند و در یک زمان بیانگر نهفته‌های درونی من شاعر است (مجاهد، ۱۹۹۸: ۹). در واقع، شاعر قصد دارد تا نقاب سخن بگوید.

در ادبیات عرب که از حیث وجود سایه و نقاب، ادبیاتی بسیار غنی است، می‌توان این نمونه‌ها را پیدا کرد و در آثار شاعران جست‌وجو کرد. از آنجا که نوشتن نوعی رفتار است؛ اما بررسی این رفتار در میان آثار شاعرانی که برخی در لفافه سخن می‌گویند، کار چندان ساده‌ای نیست. قبل از ذکر نمونه‌هایی از وجود نقاب و سایه در میان شاعران این زبان باید این نکته را بیان کرد که نظریاتی که یونگ مطرح کرد، مربوط به قرن بیستم است و نظراتی که راجع به نقاب و سایه و حتی کهن‌الگوها می‌دهد حاصل پژوهش‌های وی در قرن بیستم است؛ بنابراین تا قبل از آن، اگرچه شاعران هم این کهن‌الگوها را به کار برده‌اند، کسی از وجود این سایه و نقاب با این روش علمی که یونگ ذکر می‌کند، آگاه نبوده است. در واقع، هر شاعری سعی می‌کند جنبه‌های منفی رفتار خود را پنهان کند و با نقاب اجتماعی من وارد عرصه‌ی اجتماع شود؛ اما این رفتار را بدون آگاهی از وجود نقاب و سایه انجام داده است؛ بنابراین باید گفت تا پیش از قرن بیستم نیز شاعران از وجود رفتارهای منفی در درون خود، آگاه بوده‌اند؛ اما تحلیل روانشناسانه‌ای از آن با عنوان نقاب و سایه وجود نداشته است.

کهن‌الگوهای مطرح‌شده‌ی یونگ در میان شاعران عرب نیز همان کهن‌الگوهایی است که در میان همه‌ی انسان‌ها وجود دارد؛ اما باید طبق الگوی یونگ این کهن‌الگوها و نقاب و سایه در اندیشه‌های آنان را کشف کرد؛ برای نمونه می‌توان به شعر شنفری اشاره کرد که به رفتار منفی خود اشاره می‌کند؛ این رفتار منفی در عصر حاضر، باعنوان سایه شناخته می‌شود:

لستُ بعلُّ شَرِّهِ دُونَ خَيْرِهِ أَلْفَ إِذَا مَارَعْتَهُ أَهْتَاجُ أَعْرَلُ

سایه

(المجانی الحدیثه، ۱۴۲۷، ج: ۱: ۷)

بنابراین باید گفت که این کهن‌الگوها در میان همه‌ی افراد، از جمله شاعران عرب نیز وجود داشته است. کهن‌الگوهایی از قبیل ترس در شعر تابط شراً

يَرَى وَحَشَّةَ الْأَنْسِ الْأَنْسِ وَيَهْتَدِي بِحَيْثُ إِهْتَدَتْ أُمُّ النُّجُومِ الشُّوَابِكِ

سایه

(دیوان، ۱۹۹۹: ۱۵۶)

یا نمونه‌ی بهتر از وجود نقاب و سایه در شعر شاعران عرب می‌توان به شعر ابوالعاهیه

اشاره کرد:

يظنُّ النَّاسُ بِي خَيْرًا وَأَنَا لَشَرُّ الْخَلْقِ إِنْ لَمْ تَعْفُ عَنِّي

نقاب سایه

(دیوان، ۱۹۸۶: ۴۲۵)

ابوالعاهیه به نقابی اشاره دارد که بر چهره می‌زند و با آن در میان مردم حضور پیدا می‌کند که مردم با دیدن نقاب دین‌داری او، همه به وی گمان نیک دارند و از وجود سایه‌هایی که در او هست و آن را از مردم پنهان می‌کند و از آن خبر ندارند، سخن می‌گوید؛ اما نه به صورت امروزی که یونگ می‌گوید.

اما در شعر معاصر تاحدودی شاعر به وجود نقاب و سایه آگاه است و این به کمک نقد روانشناسانه و الگوهای یونگ و دیگران امکان‌پذیر شد تا شاعر بتواند بنابه ضرورت از نقاب دیگران برای شخصیت خود استفاده کند و به بیان نظراتش بپردازد. بسیاری از شعرای معاصر از تکنیک نقاب، بهره جسته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به ادونیس اشاره کرد که از شخصیت‌های سنتی و اسطوره‌ای، نقاب می‌سازد.

ادونیس در قصیده‌ای باعنوان نوح جدید تلاش می‌کند تا مخاطب را در فضایی قرار دهد که علاوه بر درک حقایق کلاسیک در انتظار مفاهیم نوین نیز باقی بماند. در این قصیده، ادونیس در نقاب حضرت نوح ظاهر می‌شود و به بیان اندیشه‌ها و درد دل‌هایش می‌پردازد و از

زبان حضرت نوح اندیشه‌هایش را القا می‌کند (قدوسی، ۱۳۹۱: ۱۵).

رحنا مع الفلك مجادفينا / وعدٌ من الله وتحت المطر والوحل / نَحيا ويموتُ البشر/ رحنا مع الموج
وكان الفضا.. لو رجَع الزمانُ من أول وغمرت الحياة المياه/يقول لي يا نوح أنقذ لنا.. (ادونیس، ۱۹۸۸: ۳۰۲/۱).

بنابراین در ادبیات عرب و هم در میان شاعران این زبان، نقاب و سایه، قابل بررسی است و یکی از شاعرانی که در میان اشعارش می‌توان این کهن‌الگوها را بررسی کرد، نازک‌الملائکه، شاعر تأثیرگذار معاصر عربی، است.

۲-۳. کهن‌الگوی سایه (Shadow)

در تعریف پرسونا گفته‌شد که این کهن‌الگو وجه بیرونی و اجتماعی شخصیت فرد است که در معرض دید عموم قرار می‌گیرد؛ حال آن‌که برخلاف آن «کهن‌الگوی سایه، آن بخش از شخصیت است که فرد ترجیح می‌دهد آن را آشکار نکند؛ بدین مفهوم که سایه، شامل بخش‌های تاریک، سازمان‌نیافته و سرکوب‌شده یا به تعبیر یونگ هر چیزی است که فرد از تأیید آن در مورد خودش سر باز می‌زند و همیشه از سوی آن تحت فشار است؛ چیزهایی از قبیل صفات تحقیرآمیز شخصیت و سایر تمایلات نامتجانس» (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۳).

«از دیدگاه یونگ، سایه، نزدیک‌ترین چهره به خودآگاهی است و اولین جزء شخصیتی نیز هست که در تحلیل ضمیر ناخودآگاه خود را ظاهر می‌کند» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۶۷). «هنگامی که فردی می‌کوشد سایه‌ی خود را ببیند (اغلب با شرمساری) کاستی‌ها و معایبی را که به‌روشنی در دیگران می‌بیند، در خود نمی‌یابد؛ مانند خودپسندی، کاهلی روانی، بی‌رگی، بی‌تفاوتی، بی‌مرامی، آز، عشق به مادیات و تمایل به ساخت اوهام سالوسانه‌ی غیرقابل دسترس» (یونگ، ۱۳۸۷: ب ۲۵۷) «کهن‌الگوی سایه خود تاریک‌تر ما بخش پست و حیوانی شخصیت ماست، میراث نژادی است که از شکل‌های پایین‌تر زندگی به ما رسیده است. سایه، شامل تمامی امیال و فعالیت‌های غیراخلاقی، هوس‌آلود وضع‌شده است» (سجادی‌راد، ۱۳۸۸: ۸۵) سایه، بخشی از وجود همه‌ی ماست؛ اما تمام سعی خود را می‌کنیم که این بخش از وجودمان را به رسمیت نشناسیم و با نقابی که ساخته‌ایم، خود را به دیگران نشان می‌دهیم. «بسیاری از رفتارهای نامناسب و ناخوشایند شخصیت انسان به‌همین بخش ناخودآگاه مربوط می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، کهن‌الگوی سایه، جنبه‌ی منفی و ناخوشایند شخصیت را ترسیم می‌کند و

بخشی از همه‌ی کیفیات نامطلوبی است که شخص، دوست دارد آن‌ها را پنهان کند (samuelsT1986: 138).

یونگ می‌گوید: اگر بپذیریم که این سایه، کنش‌های شوم خودمان است که در آن‌سوی دیوار نمود پیدا کرده است و اگر بتوانیم این سایه را که طرف تیره‌ی طبیعت ماست، ببینیم، آن وقت در برابر آلودگی‌های معنوی و اخلاقی، مصونیت پیدا می‌کنیم (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

۳-۱. نازک‌الملائکه

نازک‌الملائکه، شاعر و منتقد برجسته‌ی معاصر عرب در عراق است که در سال ۱۹۳۲ در بغداد در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد. خاندان او شیعه و عراقی‌الاصل و همه اهل فضل و ادب بودند. مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» در ذیل دیوان ام نزارالملائکه می‌نویسد: «او دختر عبدالرزاق بن محمدحسن بغدادی است و همسر صادق‌الملائکه است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹). پدرش صادق‌الملائکه، شاعر و ادیب بود و دیوانش در پنج جلد به چاپ رسیده است. مادرش نیز صاحب دیوان شعری است که به خط همسرش، صادق، نوشته شده است. نخستین استاد شعر نازک، مادرش بوده است. دوره‌ی ابتدایی و دبیرستان را در بغداد گذراند؛ سپس به دانشسرای عالی بغداد رفت. علاقه‌ی وی به موسیقی باعث شد که در دانشکده‌ی هنرهای زیبای بغداد در رشته‌ی موسیقی ادامه تحصیل دهد و به سال ۱۹۴۹ فارغ-التحصیل شود. نازک سپس برای فراگیری زبان انگلیسی به آمریکا رفت و در آنجا کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی را نیز اخذ کرد و به دعوت بغداد برای تدریس در بغداد و کویت به عراق بازگشت و در آنجا با «عبدالهادی محبوبه» استاد دانشگاه بغداد آشنا و این آشنایی به ازدواج منجر شد (شکیب انصاری، ۱۳۷۶). نخستین دیوان شعری نازک «عاشقه‌اللیل» است که در بغداد سرود و اولین شعر وی «الکولیرا» برای مردم مصر و شیوع وبا در آنجا سروده شد که مجموعه-ای رمانتیک است. نازک علاوه بر شاعری، منتقدی برجسته نیز بود و در سال‌های پایانی عمرش، هرچند که در بیماری به سر می‌برد، از محافل ادبی فاصله نگرفت و هنوز تأثیر وی بر ادبیات آن دوره مشهود است. او از پیشگامان شعر «حر» در ادبیات عرب است. وی در سال ۲۰۰۷ در اثر بیماری در مصر درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد (سایه‌بان ادبیات، ۱۳۸۹).

۴-۱. بررسی کهن‌الگوها در شعر نازک‌الملائکه

پیشتر اشاره کردیم که کهن‌الگوها رفتارهای بالقوه‌ای هستند که در ناخودآگاه انسان وجود دارند و گاه به خودآگاهی هم می‌رسند. کهن‌الگوهای بسیاری در روان ناخودآگاه ما هستند که پیشتر، بدان‌ها اشاره شد؛ اما در این نوشتار، سعی بر آن شده که به بررسی دو کهن‌الگوی نقاب و سایه در آثار نازک‌الملائکه بپردازیم.

«هنگامی که ویلیام فوکنر، رمان‌نویس آمریکایی، به مناسبت دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل در سال ۱۹۴۹ سخنرانی کرد، گفت: نویسندگان و شاعران جوان مشکلات جدال قلب انسان با خودش را فراموش کرده‌اند و این جدال، انسان را به نویسندگی ارزشمندی رهنمون می‌سازد و شایسته است که از این جدال قلب با خودش و عقل بنویسند و ادیب نباید فرصتی برای غیر این حقایق قایل شود. حقایق قلب، حقایقی است که بدون آن قصه، بی‌ارزش و پست می‌شود؛ حقایقی از قبیل عشق، ترس، کبریا و...» (هداره، ۲۰۰۰: ۷۱). به نظر می‌رسد این رمان‌نویس برجسته‌ی آمریکایی به جنبه‌های پنهان قلب، که همان سایه است، و جدالی که با خودش دارد و نقاب‌هایی از قبیل شرف و عفت و کبریا و عدل برای تکامل شخصیت فرد اشاره کرده است. به اعتقاد یونگ «زندگی مجموعه‌ای از تضادهای گریزناپذیر است؛ مانند روز و شب، تولد و مرگ، نیک‌بختی و بدبختی، قلب و عقل و نیکی و بدی و...» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۲۴) شاید همین تضادها سایه‌ی منفی را در وجود انسان تقویت می‌کند و انسان را به سمتی می‌برد که خودآگاهی‌های جمع‌اش بر رفتار و شخصیت وی قالب می‌شوند.

نازک‌الملائکه در بسیاری از اشعارش به وجود کهن‌الگوهای موردنظر یونگ اشاره می‌کند. در واقع، کهن‌الگوهایی که یونگ مطرح می‌کند، همان‌هایی است که در وجود تمامی انسان‌ها هست و برخی چون نازک‌الملائکه با آن آشنایی دارند و به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه از آن نام می‌برند. وی در قصیده‌ی «اغنیه الهاویه» به وجود برخی از این کهن‌الگوها اشاره می‌کند:

مجت الزوایا التي تلتوی/ وراء النفوس/ و أبغضتُ حتی السکون/ وتلك المعانی التي تنطوی/
علیها الكوؤس/ معانی الصّدی والجنون/ معانی الخطایا التي تبرقُ/ بریق النجوم/ کرهتُ الجفونالتي
تأسرُ/ وخلف السماء ابتساماتها/ هیب الحقود/ کرهتُ أرتعاشَ الشفاه/ برجع الصلاة/

کهن‌الگو

ففی کل لفظٍ خطیبته/ تجیشُ بهارِ غباتِ دنیته/ و عفتُ طموحی و بجثی الطویل/ عن الخیر و الحب و المثل العالیه/

کهن‌الگو کهن‌الگو

و حقرت سعیی الی عالمٍ مستحیل.

(دیوان، ۱۹۴۶: ۲۱)

در این قصیده، نازک‌الملائکه به چند کهن‌الگو همچون حقد، کینه، پستی و خیر و خوبی اشاره می‌کند که از خصلت‌های منفی و مثبتی است که در ناخودآگاه جمعی انسان وجود دارد. البته باید گفت برخی از این کهن‌الگوها زیرمجموعه‌ی سایه و برخی دیگر زیرمجموعه‌ی کهن‌الگوی بزرگ‌تر نقاب قرار می‌گیرند؛ مثلاً کهن‌الگوهای حقد و کینه، جزو سایه و جنبه‌ی منفی شخصیت انسان است که هر کسی می‌کوشد تا آن را پنهان کند. همچنین خوبی و خیرخواهی جزو کهن‌الگوی نقاب است که به‌عنوان نقابی برای حضور و پذیرشش در جامعه است.

۴-۱-۱. نقاب و سایه در شعر نازک‌الملائکه

جنبه‌های منفی، مانند شر و بدی و دروغ و تکبر و بدبینی در روان هر فردی وجود دارد. بسیاری از افراد به این جنبه‌ها دست پیدا می‌کنند و با آن کنار می‌آیند و با نقابی که بر چهره دارند، به یک تعادل روانی می‌رسند و بسیاری نیز از رویارویی با آن طفره می‌روند و یا آن‌چنان درگیر سایه‌ی خود می‌شوند که این سایه جزو شخصیت آنان می‌شود. نازک‌الملائکه به برخی از این سایه‌ها در شعر خود اشاره می‌کند و در قصیده‌ی "مع الاشرار و طغاه" بیان می‌کند که انسان‌ها گرفتار سایه‌ی خود شده و نتوانسته‌اند از آن رهایی یابند و شر و بدی جزو شخصیت آن‌ها شده است:

قد رقتُ الأشرارَ حیناً فلمْ اعثر/ لدیهم علی سِنَاک الحیب/ فهُم البائسُونَ تَطْحَنُهُمْ أیدی/ اللیالی
سایه
بِمَا جَنُوا مِنْ دُنُوبٍ/ و رأیتُ الطُّغَاةَ یحییونَ مَحْزُونِینَ/ بَینَ الأوهامِ والأشباح/ لَیسَ یَشْفِیهِمْ مِنْ الحُزْنِ
سایه
و الیأسِ/ دَوَاءٌ فَالدَّاءُ فِی الأرواحِ (دیوان، ۱۹۹۷: ۸۷).

در این شعر، به‌خوبی می‌توان سایه‌هایی را که جزو شخصیت انسان شده‌اند، یافت. اشرار و سرکشان، کسانی که سایه‌ی شر و بدی را در خود نهاده‌اند و نتوانسته‌اند از آن رهایی

بایند و چنان درگیر این سایه بوده‌اند که این سایه‌ی منفی جزو شخصیت آن‌ها شده است. در این قصیده نیز به سایه‌هایی چون شر، یأس، گناه اشاره می‌کند؛ خصلت‌هایی که هر انسانی در صدد پنهان نگاه‌داشتن آن‌هاست.

و آنجا که می‌گوید: إِنَّا غَفَرْنَا الذَّنْبَ وَ الْأَيْدَاءَ مِنْ قِدَمِ (همان: ۸۷)

سایه

نازک‌الملائکه در قصیده‌ی "عیون الأموات" به سایه‌های پست از جمله شر، دشمنی، کینه، گناه و بغض اشاره می‌کند که در وجود انسان پنهان است و سعی می‌کند آن‌ها را از دید دیگران مخفی نگاه دارد. نازک، در مقابل این سایه، چند نقاب ذکر می‌کند که نقطه‌ی مقابل آن است؛ مانند نقاب فیلسوفانه و شاعرانه و زاهدانه‌ای که افراد در اجتماع بر چهره دارند.

در قصیده‌ی «عیون الاموات» نیز می‌توان این سایه‌ها و نقاب‌ها را نشان داد؛ سایه‌هایی چون بغض و کینه، گناه، شر و دشمنی و نیرنگ و نقاب‌هایی چون شاعربودن، فیلسوف‌بودن، عابد و زاهدبودن و رحمت و مهربانی، دین‌داری از جمله‌ی این‌هاست. آنجا که می‌گوید این نفس و وجود آدمی است که بغض و کینه را در خود جای داده است دیگر تهذیب چه فایده‌ای دارد، به وجود همین سایه در درون انسان اشاره می‌کند.

آه! یا ربَّ آه! لَوْ فَهِمَ الْأَحْ / بَاءُ مَاذَا فِي أَعْيُنِ الْأَمْوَاتِ / يَا فِتْنَةَ الْخِيَالِ حَسْبُكَ شَدْوًا / بِرِثَاءِ الْمَوْتَى
وَ حَسْبُكَ حُرْنًا / سَوْفَ يَبْقَى الْخِصَامُ وَ الشَّرُّ مَاعَا / شَ الْأَنْسَابِ وَ الْأَنْشِيدُ تَفْنَى / هَكَذَا شَاءَتِ
سایه

الْمَقَادِيرَ لَلْعَا / لَمْ إِتَمَّ وَ شِقْوَةٌ وَ حُرُوبٌ / وَ هِيَ النَّفْسُ تَحْمِلُ الشَّرَّ وَ الْبُغْضَ / ضَ فَمَاذَا يُفِيدُهَا
سایه

التَّهْذِيبُ / كَمْ تَعْنَى بِالسَّلَامِ وَ الْحُبِّ وَ الرَّحْمَةِ / مَمَّةٌ مِّنْ شَاعِرٍ وَ فِيلَسُوفٍ / أَسْفًا ضَاعَتِ الْأَغَانِي
نقاب نقاب

وَ لَمْ تَبْ / قِ سَوَى ضَحَّةِ الْقِتَالِ الْعَنِيفِ / يَا لِهَذَا الْكُونِ الْمُعَذِّبِ فِي قِيَمٍ / دِ مِنَ الشَّرِّ وَ الْأَذَى
سایه

وَ الْآثَامِ / كَيْفَ يَنْجُو مِنَ الْأَسَى وَ مَتَى يَشْ / فِ مَنِ الْمَوْجِعَاتِ وَ الْآلَامِ؟ / كَمْ أَرَادَ النَّجَاةَ

من مِخْلَبَ الْعَدْرِ فَعَزَّتْ عَلَيَّ مَنَاةُ النَّجَاةِ (دیوان، ۱۹۹۷: ۵۰).

سایه

در این شعر نیز نازک به چند سایه و نقاب اشاره می‌کند؛ سایه‌هایی چون نیرنگ، شر و گناه

و... که هر کسی آن را در نفس و وجود خود پنهان می‌کند. نازک دقیقاً به همین مطلب اشاره می‌کند و نفس خود را جایگاه این سایه‌ها می‌داند و از طرف دیگر به نقاب‌هایی چون شاعربودن، رحمت و مهربانی و زاهدبودن اشاره می‌کند که به هر شخصی که از این نقاب‌ها استفاده‌کند، وجه اجتماعی و عامه‌پسند می‌دهد.

قَدَبَحْنَا عَنِ السَّعَادَةِ لَكِنْ / مَا عَثَرْنَا بِكُوجِهَا الْمَسْحُورِ / فَهِيَ أَنَا لَيْسَتْ سِوَى الْعِطْرِ وَالْأَلُو / اِنْ وَ
الْأَغْنِيَاتِ وَالْأَضْوَاءِ / لَيْسَ تَحِيَا إِلَّا عَلَيَّ بَابِ قَصْرِ / شَيْدَتُهُ أَيْدِي الْغِنَى وَالرِّخَاءِ / وَ هِيَ أَنَا فِي الصُّومِ
عَنِ مُتَعِ الدَّنَى / يَا وَعِنْدَ الزُّهَادِ وَالرَّهْبَانِ / لَيْسَ تَحِيَا إِلَّا عَلَيَّ صَخْرَ الْمَعْمَى / بَدْرُ بَيْنِ الدُّعَاءِ وَالْإِيمَانِ
نقاب (دیوان، ۱۹۹۷: ۶۶).

در قصیده‌ی "بحث عن السعادة" از زاهدان و راهبان نام می‌برد که این یک نقاب برای حضور در اجتماع است و همچنین ایمان، یعنی دینداری نیز نقابی اجتماعی است و کسانی که ایمان دارند با نقاب دینداری در بین دیگران حضور می‌یابند. نکته‌ی قابل توجه این‌که این انسان، ضرورتاً خود نازک نیست؛ همان‌طور که انسان به‌خصوصی در این جهان مورد نظرش نیست (هداره، ۲۰۰۰: ۷۳).

نازک‌الملائکه از نقاب زهد و از عالم و زندگی زاهدان و راهبان سخن می‌گوید. نفوسی که پر از عطر و گل است و نقابی است مناسب برای آنان.

حَدَّثُونِي عَنْكُمْ فَقَالُوا قُلُوبٌ / نُسِجَتْ مِنْ نَقَاوَةٍ وَ ثَرَاءٍ
وَنَفُوسٌ صِيغَتْ مِنَ الزَّهْرِ وَالْعِطْرِ / رَ وَهَامَتْ مَعَ السَّلْمَا وَ النَّقَاءِ
نقاب

(دیوان، ۱۹۹۷: ۸۲)

در عالم شعری، نازک‌الملائکه تلاش می‌کند به وجود سایه و نقاب انسان اشاره کند و انسان واقعی را کشف کند. در جای دیگر، نازک در همین شعر، تردد انسان بین نقاب و سایه را بیان می‌کند و می‌گوید که انسان گاهی با نقابش در اجتماع حضور دارد و گاهی در سایه‌ی بد خود سیر می‌کند. سعادت‌ی که نازک به دنبال آن است، در وجود انسان باید خلاصه شود؛ همین انسانی که گرفتار سایه‌هاست؛ به همین دلیل، نازک سعادت را نیز چون با انسان است، گرفتار سایه و نقاب می‌داند و می‌گوید همین سعادت نیز چون انسان، درگیر سایه و نقاب

است.

وهي (سعادة) حيناً في الإثم و المتع الذن/ يا وفي الشر والأذى والخصام/ ليس تصفو إلا لقلب
 دنیء/ لائذٍ بالشرور و الآثام. (همان: ۶۶)

وی در جایی می‌گوید:

تخلّق خلّف سَرابِ الثُّجُوم	يقولون شاعرةً في السحاب
و ان صرّعته جبالُ الغموم	أنايئة لا تحسن الوجود
و تخلّق عالمها في العيوم	خياليئة تمّت الكائنات
خياليئة و حياتي تسير	أنايئه و أحبُّ البشور
و عاظفتي لهب من شعور	أحبُّ الحياتي بقلبي العميق
و أمزج واقعهما بالخيال؟	و أعشّق ذاتي ففسي عمقها

(دیوان، ۱۹۴۶: ۲۹۲)

در بخشی از شعر مذکور، درباره‌ی خودکامگی سخن گفته شده است. خودکامگی از امیال و غرایز پست و حیوانی شخصیت آدمی است که شخص سعی می‌کند، آن را از دید دیگران پنهان کند. وجود همین خودکامگی در سایه‌ی تاریک انسان باعث می‌شود وی دست به اقداماتی بزند که خوشایند افراد نیست و مانع رشد او می‌شود و با خود واقعی وی فاصله دارد. بنابر تعریف یونگ، نقاب و سایه، هر دو نقش‌ها و ویژگی‌های مثبت و منفی دارند؛ اما معمولاً سایه، بخش پنهان خود ماست که شامل امیال و غرایز منفی با نقاب است و نقاب، نقش‌های مثبت برای حضور در اجتماع را دربر دارد و شخص با آن نقاب در اجتماع حضور می‌یابد. دسته‌ای از این نقاب‌ها رؤیاها و اوهامی است که مانع می‌شود فرد با حقایق و واقعیت

های اجتماع روبه‌رو شود. این دسته‌ی دوم، نقاب منفی است که مانع تکامل شخصیت فرد می‌شود. در بخشی از همین شعر، شاعر اشاره می‌کند که زندگی را با قلبش دوست دارد و واقعیت‌ها و اوهام را با هم می‌آمیزد. این بدان معناست که نازک برای تکامل و رشد شخصیت انسان، بین نقاب و سایه، هماهنگی و تعادل برقرار می‌کند؛ زیرا اساس نظریه‌ی یونگ در شخصیت سالم، تعادل و توازن بین اضداد است. انسان هرچه بتواند بین نقاب و سایه و نیمه‌ی پنهانش با نقابی که بر چهره می‌زند، تعادل و هماهنگی برقرار کند، در واقع کسی که سایه‌ی خود را پذیرفته باشد؛ چه مثبت و چه منفی، سریع‌تر به تکامل شخصیتی خود می‌رسد و بالعکس هرچه نقاب با سایه فاصله بگیرد، انسان را به پرتگاه سقوط می‌کشانند. بررسی وجود و نفس بشری که سرشار از کهن‌الگوهای بسیار است و سایه‌های بسیاری را در خود جمع کرده، همیشه موضوع روان‌شناختی مهمی است. نفس انسان که همان وجود اوست در روان‌شناسی، موضوع اصلی مطالعه‌ی افراد است. بسیاری «برای نفس انسان، گرایش‌های مادی و جسمی قایل‌اند و بسیاری چون متصوفه، عالمی روحانی برای آن در نظر گرفته‌اند» (هداره، ۲۰۰۰: ۷۴).

انسان در نظر نازک‌الملائکه نفسی فلسفی است که بدن با اراده‌ی آن به حرکت درمی‌آید. به عقیده‌ی او نفس پر از شر و تنفر و انزجار و سایه‌هایی است که از روزگاران گذشته در وجود وی نهفته است و از تهذیب و تعالی سر باز می‌زند (همان: ۷۴). چنانچه می‌گوید:

هی النفس تحمل الشرَّ والبغضَ
سایه
مَـا اِذَا يُفِـيْ ذَـهَـا التَّهـذِـيْبِ

(دیوان، ۱۹۹۷: ۵۰)

در جایی دیگر به وجود این سایه اشاره می‌کند و می‌گوید:

كَيْفَ يَنْجُو الوجودُ إِنْ كَانَ فِي الْإِنْسَانِ عَرَقٌ مِّنَ الشَّرِّ رَوْرٍ عَرِيْقُ
سایه
أَيُّهَا الْعَالَمُ الَّذِي إِتْرَفَ الذَّنْبَ بَـأَمَّا أَنْ تُكْفَّرَ عَنْهُ
سایه

(همان: ۳۸۴)

«به اعتقاد نازک، شر در وجود آدمی است و عالم در شر و بدی غرق شده است. این شر و بدی همان سایه‌ی وجود انسان است. به عقیده‌ی نازک، کشتن شیطان در نفس، امکان ندارد» (هداره، ۲۰۰۰: ۷۵) این شر و شیطان، همان کهن‌الگویی است که در ناخودآگاه جمعی انسان، از

روزگاران گذشته بوده است؛ این همان گرایش به شر است که در نهاد همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. از همان روزی که هوا، میوه‌ی درخت ممنوعه را خورد و شیطان، میوه‌ی شررا چید.

لَيْتَهُمَا لَمْ تُحَسُّ بِالشَّوْرِ وَالْخَيْرِ / و لم تدرِ للتمرد طعماً
سایه

(دیوان، ۱۹۹۷: ۲۶۱)

نازک‌الملائکه خود در برخی از اشعارش با سایه‌ی بدبینی در اجتماع حضور پیدا می‌کند. بدبینی‌ای که با آن در عالم جز تیرگی نمی‌بیند و هیچ صبح و نور امیدی در آن طلوع نمی‌کند. گویی هنگامی که انسان پا به عرصه‌ی وجود گذاشت، مورد لعن ابدی قرار گرفت و در زمینی زندگی می‌کند که سایه‌های غم و اندوه سراسر آن را فراگرفته است (هداره، ۲۰۰۰: ۷۹).

وی در قصیده‌ی "فیضان" به این سایه که وجودش را گرفته، اشاره می‌کند، همچنین از کهن‌الگوهایی چون ترازدی و مرگ نیز یاد می‌کند:

"صوت التشاؤم"

هدى ياظلامُ عاشقَةُ الليلِ / تطيلُ التحديقَ تحتَ الدَّياجي / وقفت في الدجى تُحسُّ الأسي المرَّ /
كهن‌الگو و سایه
وَ تَبكى في مَسَمَعِ الظُّلُماتِ / فجأتهم تحتَ الدجى، لُحَّةُ الموتِ / فبأثوا صرعى القضاء العاتى / ومضوا
كهن‌الگو و سایه
يَضربونَ في ظُلْمَةِ الليلِ / وَ ما مِن مَنجى مِنَ المأساةِ / عبثاً فالحياةُ سُنَّها الحزنُ / وَ حَكْمُ الآهاتِ وَ
كهن‌الگو و سایه
الدمعِ جارٍ. (دیوان، ۱۹۹۷: ۶۴۶)

وی در جایی دیگر از گناه پنهان آدم و حوا سخن می‌گوید؛ گناهی که جزو سایه قرار می‌گیرد و کسی جز آدم و خدا از آن آگاه نبود. گویا نازک‌الملائکه نیز از نوع گناه، آگاه نیست و با پرسش از نوع گناه، سؤال را مطرح می‌کند.

أى ذنُوبٍ جنُهاه آدم حتى / تتلقى العذاب نحن جميعاً
سایه

حسبُه ما رأى من الشَّرِّ و الأثمِ / و ما ذاقَ من عذابِ السنينِ
سایه

(همان: ۳۸)

اگر سایه‌ها پیروز شوند، بر نقاب، قالب می‌شوند و جزو شخصیت انسان شده و مانع از دسترسی انسان به دیگر جنبه‌های ناخودآگاهی، مانند آنیما و آنیموس می‌شوند. انسان موردنظر نازک نیز در این پیکار است و سعی می‌کند بین نقاب و سایه‌اش توازن ایجاد کند تا به جنبه‌های دیگر دست یابد و با نقاب ایمان بر سایه‌ی یأس و ناامیدی، که بر وجودش سایه انداخته، چیره شود و با نقاب مثبت ایمانی در اجتماع حضور یابد:

فَلنَلذُّ بِالْإِيمَانِ فَهُوَ خِتَامُ الْيَأْسِ وَ الدَّمْعِ وَ الشَّقَاءِ الْعَاتِي (همان: ۲۳۶)

نقاب سایه

همچنین در جایی دیگر می‌گوید:

وَلصَّوْصَ فِي هَذِهِ الدَّارِ عَاشُوا

سایه

يَسْرِقُونَ الْجَمَالَ وَ الْحُبَّ وَ الْحُبَّ

سایه

(همان: ۴۲۵)

شاید نازک‌الملائکه، خود به وجود سایه و نقاب در درون انسان پی برده است و سایه‌ی منفی انسان از جمله دزدی، طمع و فریب‌کاری را بیان می‌کند. این سایه‌ها در روان هرکسی وجود دارد و فرد سعی می‌کند آن را از دید دیگران پنهان کند. انسانی که نفسی پست دارد از آزار و زیان رساندن به هم‌نوع خود پرهیز نمی‌کند. همان نفسی که مجموعه‌ای از کهن‌الگوها را در خود جای داده است در مقابل به همان انسان اشاره می‌کند که نقاب عفت و عدالت دارد و با آن نقاب در بین دیگران حضور می‌یابد و با این نقاب به استعمار ملت‌ها می‌پردازد (هداره، ۲۰۰۰: ۹۶).

و نُفُوسٌ وَضِعَةٌ تُسَلِّبُ الْعَابِرَ

و نُفُوسٌ أَحَطُّ تُؤْمِنُ بِالْعَفْوَ

نقاب

نقاب

(دیوان: ۴۲۶)

نازک‌الملائکه در جایی دیگر به اسطوره‌ای ژاپنی به‌نام رودخانه‌ی فراموشی (نهر النسیان) اشاره می‌کند و آرزو می‌کند ای کاش این رودخانه همی نبود و به‌راستی وجود داشت تا با شست‌وشو در آن، سایه‌های ترس و بدبینی و گناه از روح و جان، زدوده شود.

مخلَبُ الخُوفِ وَ التَّشَاؤْمِ قَدْ جَرَّ ح أَيامنا وَ أدمی صـبانا
سایه
لِیْتَ نَهَرَ النِّسیانِ لَمْ یکنْ وَ هَمّاً صَوَّرته أَحلامنا لِأسانا
یا ضفافَ النِّسیانِ یالیتَ هذا المو ج یطغی علی الوجودِ الحزینِ
یَغسِبُ الأثمَّ وَ اللدُموعَ وَ یأسو کَلَّ جرح فی قلبه المطعونِ
سایه

(همان: ۱۸۵)

ترس از جمله کهن‌الگوهایی است که در ناخودآگاه جمعی هر انسانی وجود دارد و طبق الگوهای یونگ در سایه‌ی انسان قرار می‌گیرد و رفتار منفی را شامل می‌شود و درمقابل آن، نقاب شجاعت قرار دارد که نقطه‌ی مقابل آن است؛ بنابراین کسی که می‌خواهد به خودآگاهی برسد، باید بین این ترس و شجاعت، توازن بین اضداد برقرار کند تا به این مهم (خودآگاهی) دست یابد؛ اما انسان موردنظر نازک ترس را در خود نهادینه کرده و یک انسان ترسو شده و این جزو تیپ شخصیتی این انسان است. این ترس باعث شده که سایه‌ی بدبینی نیز بر او غالب شود و این بدبینی نیز جزو شخصیت این انسان قلمداد شود.

نکته‌ی قابل ذکر اینکه چگونه می‌توان بین سایه‌ها و خودآگاه فرد، تعادل برقرار کرد. یونگ می‌گوید: «اگر ما بتوانیم صادقانه و با دوراندیشی، این سایه را با شخصیت خودآگاه‌مان درآمیזیم، مشکل به‌آسانی حل خواهد شد؛ اما همیشه این امکان وجود ندارد؛ زیرا سایه چنان تحت تأثیر هیجان قرار می‌گیرد که گاه، خرد نمی‌تواند بر آن چیره شود» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۶۳)؛ مانند انسانی که در نظر نازک‌الملائکه است و چنان گرفتار سایه‌ی خود شده است که خودکامگی، دزدی و حقد و کینه و فریبکاری بر خرد وی غلبه کرده و تاحدودی می‌توان گفت که این سایه‌ها جزو شخصیت انسان مورد نظر نازک‌الملائکه شده‌اند.

انسانی که نازک از آن سخن می‌گوید هنوز درگیر سایه‌ی خویش است و نتوانسته از آن عبور کند؛ زیرا هنوز سایه‌ی منفی حقد و کینه و شرارت در او زبانه می‌کشد. اگر می‌توانست از آن عبور کند و به نقاب و دیگر جنبه‌های شخصیتی برسد، قطعاً می‌توانست با نقاب خویش توازن ایجاد کند و در تکامل شخصیت خود بکوشد؛ مانند همان زاهدان و راهبانی که از آنها

سخن می‌گوید. آن‌ها با سایه‌های خود کنار آمده‌اند و بین نقاب و سایه‌ی خود هماهنگی ایجاد کرده و به این سایه‌ی منفی اجازه نداده‌اند بر شخصیت اجتماعی آنان غلبه کند.

۴-۱-۲. نقاب از منظر ادبیات در شعر نازک الملائکه

اما نقاب از دیدگاه ادبیات نیز با تعاریف یونگ قابل تطبیق است. در آرا و الگوهای یونگ گفته شد که شخص برای حضور در اجتماع، نقاب‌های مختلفی را به چهره می‌زند که گاهی این نقاب‌ها چندان زبانی ندارد؛ ولی اگر این نقاب تبدیل به نقش شود، زیان‌آور است. در ادبیات نیز طبق همان تعریف، شاعر یا نویسنده از عناصر مختلف شخصیت‌های سنتی و اسطوره‌ای و انسان‌های اجتماع خود و حتی حیوانات، نقاب می‌سازد و از پشت نقاب آن‌ها عقاید خود را بیان می‌کند. نازک الملائکه نیز گاهی از این تکنیک استفاده می‌کند؛ از عناصری چون یک انسان برده و کارگر یا حتی یک کبوتر نقاب می‌سازد و از زبان آن‌ها درد دل می‌کند و آرای انتقادی خود را بیان می‌کند. وی در قصیده‌ی «فی وادی العبید» برای بیان اندیشه‌های انتقادی خود پشت شخصیت یک برده، پنهان می‌شود و نقاب او را به چهره می‌زند و به بیان درد دل‌های انتقادی خود می‌پردازد. این نوع از طرح اندیشه، نوعی هم‌ذات‌پنداری من شاعر با من برده است تا از این رهگذر، مخاطب را با واقعیت ملموس تنها بگذارد تأثیر بهتری بر وی بگذارد.

در این قصیده، شاعر از ضمیر متکلم برای این تکنیک استفاده می‌کند؛ به طوری که بین او و نقاب، فاصله‌ای حس نمی‌شود؛ اما در پایان به طور هنرمندانه‌ای چنان از ضمیر استفاده می‌کند که من شاعر از من برده جدا شده و مخاطب به سادگی تشخیص می‌دهد که این سخن برده است یا نازک الملائکه‌ی شاعر.

ضَاعٌ عُمَرَى فِي دِجَابِيرِ الْحَيَاةِ / وَخَبَّتْ أَحْلَامُ قَلْبِي الْمَغْرَقِ / هَا أَنَا وَحَدِي عَلَى شَطِّ الْمَمَاتِ /
وَالْأَعَاصِرُ تَنَادِي زُورِقِي / لَيْسَ فِي عَيْنِي غَيْرُ الْعَبْرَاتِ / وَالظَّلَالُ السُّودَ تَحْمِي مَفْرَقِي / لَيْسَ فِي سَمْعِي غَيْرُ
الصَّرَاخَاتِ / أَسْفًا لِلْعُمَرِ، مَاذَا قَدْ بَقِيَ؟ / وَتَبَقَيْتُ عَلَى الْبَحْرِ شِرَاعًا / مَغْرَقًا فِي الدَّمْعِ وَالْحُزْنِ الْمَبِيدِ /
وَحَدِي تَقْتُلْنِي وَالْعُمَرُضَاعَا / وَالْأَسَى لَمْ يَبْقَ لِي حُلْمًا جَدِيدًا / أَي مَأْسَاةٍ حَيَاتِي وَصَبَايَا / أَي نَارٍ خَلْفَ
صَمْتِي وَشَكَاتِي / وَحَوَالِيَّ عَبِيدٌ وَضَحَايَا / وَوُجُودٌ مَغْرَقٌ فِي الظُّلُمَاتِ / مِثْلِي الْعُلْيَا وَحَلْمِي وَسَمَائِي /
كَلَّهَا أَوْهَامٌ قَلْبٍ شَاعِرِي / لَا أُرِيدُ الْعَيْشَ فِي وَادِي الْعَبِيدِ / بَيْنَ أَمْوَاتٍ... وَإِنْ لَمْ يَدْفِنُوا / إِنْ أَكُنْ
عَاشِقَةً اللَّيْلِ فَكَأْسِي / مُشْرَقٌ بِالضُّوْءِ وَالْحُبِّ الْوَرِيْقِ (ديوان، ۱۹۹۷: ۴۸۰).

نمونه‌ی دیگر استفاده از نقاب شخصیت‌های اسطوره‌ای است. همان‌طور که ادونیس و بدر شاکر و البیاتی از این تکنیک استفاده می‌کنند. احسان عباس می‌گوید که نقاب، صرفاً یک شخصیت تاریخی و اسطوره‌ای است که تنها به کار گذشته می‌آید. در واقع، شخصیت‌های اسطوره‌ای یکی از نقاب‌هایی است که شاعران از آن استفاده می‌کنند. شاعر از این‌رهگذر، نقاب این افراد اسطوره‌ای را بر چهره می‌زند و برای حضور در اجتماع و بیان اندیشه‌هایش از آن استفاده می‌کند.

شخصیتی که نازک در این تکنیک برگزیده و از آن نقاب می‌سازد و بر چهره می‌زند، "تاییس" است. در این نقابی که وی به چهره می‌زند، ضمن معرفی اسطوره‌ی تاییس از پشت نقاب تاییس به بیان نظرات تشاؤمی خود می‌پردازد آنجا که می‌گوید: زندگی در دیر چه معنایی دارد و خدا چیست و... نظرات بدبینانه‌ی خود را مطرح می‌کند که از زبان اسطوره‌ی تاییس^۱ جاری می‌شود. نازک در این نقاب از ضمیر متکلم استفاده می‌کند؛ به طوری که من شاعر با من نقاب یکی می‌شود.

من خيوطِ الضوءِ ارتدیت / ومن الأزهار الوانی / الهوی المبهور فی شَفَتی / عصرته كَفُ شيطان /
 ولهاثُ الوردِ أُغْنیتی / وخَفایا عالمِ ثانی / وَخَدودي مُخملٌ لَدُنْ / بقَعته حمرة حجلي / منم شذاها یبیع
 اللون / ويرثُ الوردَةَ الجذلی / وأنا اللذة والدمن / للرياح العذبةِ الكسلی / وشفاهي ها هنا اللین / وروی
 صيفيةِ لدنه / إنما إن شئتُ سَكین / وإذا شئتُ رُفی فتنه / وذراعی أفانین / فیهما النشوةُ واللعنة / من
 قدیمِ عشقِ الدیر / ضحکاتی واستطاب اسمی / ذکریات ما لها غور / رَسخت فی الدمِ والعَظْم / أ أنا
 النَقْمَةُ والشَّرُّ؟ / ولم یضنیکم إذن رسمي؟ / راهبُ الأمس أ نנסاه؟ / کیف اشعلتُ أحاسیسه؟ / ما
 الحیاظُ؟ ما الله؟ / إن أنا أصبَحَتِ تاییسه / وهوی فی ركبٍ من تاهوا / وهبطتُ الخُلدَ قدیسه (دیوان،
 ۱۹۹۷: ۳۵۰).

۵-۱. نتیجه‌گیری

باتوجه به نوشتار حاضر و نقد کهن‌الگوی کارل یونگ می‌توان چنین نتیجه گرفت که نازک-

^۱. نام یک زن اسطوره‌ای در زمان ایران باستان که محور شرارت و بدی بوده است و با وسوسه کردن اسکندر از ایران انتقام گرفت و شهر پرسپولیس را به آتش کشید.

الملائکه نیز از این کهن‌الگوها استفاده کرده است؛ کهن‌الگوهایی از قبیل ترس، شر، گناه، خوبی و خیر و... و باتوجه به اینکه هرکدام از این کهن‌الگوها بر رفتار خاصی دلالت می‌کنند، می‌توان هرکدام را زیرمجموعه‌ی سایه و نقاب قرار داد. کهن‌الگوهایی که بر رفتار ناپسندی دلالت می‌کنند و هر فرد درصدد پنهان کردن آن‌هاست در ردیف و زیرمجموعه‌ی سایه و رفتارهای مناسب اجتماعی، زیرمجموعه‌ی نقاب قرار دارد. انسان موردنظر نازک‌الملائکه نیز دارای همین کهن‌الگوهاست و سایه و نقاب دارد. نازک به خوی و خصلت‌های ناپسند انسان‌هایی اشاره می‌کند که جزو سایه قرار می‌گیرند و هر فردی از وجود آن در خود آگاه است و می‌کوشد تا آن را پنهان کند. انسان دیگری که نازک از آن سخن می‌گوید پر از بدی و شر و سایه‌های منفی است که وی وجود این سایه‌ها را بیان می‌کند؛ سایه‌های شومی چون شرارت، بغض، کینه و گناه. همان گناهی که حضرت آدم و حوا مرتکب شدند. به‌رحال، این سایه‌ها در هر فردی وجود دارد و سعی می‌کند که این سایه‌ها را از نگاه دیگران مخفی نگاه دارد و انسان موردنظر نازک‌الملائکه نیز یکی از آن‌هاست و نشان می‌دهد که نازک‌الملائکه از این کهن‌الگوها بهره برده است. و همچنین از نقابی سخن می‌گوید که هر فرد برای ظاهرشدن در اجتماع آن را بر چهره می‌زند.

در اشعار نازک از دو نوع نقاب استفاده می‌شود: الف) نقابی که از رفتارها و خصلت‌های اجتماعی ساخته می‌شود و فرد برای حضور در جامعه و داشتن وجهی مناسب از آن استفاده می‌کند؛ ب) نقابی که موردنظر یونگ نیز هست با این تفاوت که در ادبیات، بیشتر استفاده می‌شود و به این صورت که این بار نقاب ساخته‌شده از خصلت‌هایی چون خیر و خوبی و... نیست، بلکه نقابی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و سنتی و اجتماعی است که شاعر از این شخصیت، یک نقاب می‌سازد و از پشت نقاب و از زبان نقاب سخن می‌گوید و درددل‌ها و آرای انتقادی‌اش را بیان می‌کند.

همچنین نازک از نقابی بهره می‌برد که مانع از رویارویی انسان با واقعیت می‌شود و غرق در رؤیاست؛ این رؤیای شاعرانه برای وی نقابی شده است تا از درک واقعیت دور بماند و همچنین انسانی که گرفتار سایه‌ی بدبینی است.

منابع عربی

۱. أدونيس، علي أحمد سعيد (۱۹۸۸) «الأعمال الشعرية الكاملة» مجلدان ط ۵، بیروت، دارالعودة.
۲. أبي العتاهيه (۱۹۸۶)، «ديوان» دار بيروت للطباعة والنشر.
۳. البياتي، عبد الوهاب (۱۹۷۲)، «تجربتي الشعرية» بيروت: دارالعودة.
۴. تأبط شرا (۱۹۹۹) «ديوان» تحقيق علي ذوالفقار شاکر، بيروت: دارالغري العربي.
۵. شکیب أنصاري، محمود (۱۳۷۶) «تطور الأدب المعاصر» الأهواز، دانشگاه چمران.
۶. کندي، علي (۲۰۰۳) «الرمز و القناع في الشعر العربي المعاصر» الطبعة الأولى بيروت: دارالكتاب الجديد المتحدده.
۷. لويس شيخو، الأب، (۱۴۲۷) «المخاني الحديثة» طهران، مطبعة سلمان فارسي.
۸. هداره، محمد مصطفى (۲۰۰۰) «دراسات في الأدب العربي الحديث» دارالعلوم العربية، بيروت الطبعة الثانية.
۹. نازک‌الملائکه، (۱۹۴۶) «ديوان»، بيروت.
۱۰. نازک‌الملائکه، (۱۹۹۷) «ديوان» بيروت، دارالعودة.

منابع فارسی

۱. پالمرا (۱۳۸۵) «مایکل، فروید و یونگ» ترجمه‌ی محمد دهگانپور و غلامرضا محمدی، تهران نشر رشد.
۲. تبریزی غلامرضا (۱۳۷۳) «نگرشی بر روانشناسی یونگ» مشهد، جاودان خرد.
۳. جونز، ارنست و همکاران (۱۳۶۶) «رمز و مثل در روان‌کاوی» ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، انتشارات توس.
۴. داد، سیما (۱۳۸۷) «فرهنگ اصطلاحات ادبی» تهران انتشارات مروارید چاپ چهارم.
۵. رستگارفسایبی منصور (۱۳۸۸) «پیکر گردانی، در اساطیر» تهران پژوهشگاه علوم انسانی.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰) «آشنایی با نقد ادبی» تهران انتشارات سخن، چاپ ششم.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۹) «شعر معاصر عرب» تهران توس.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸) «بیان» تهران، فردوسی.
۹. شولتز، دوآن، (۱۳۶۹) «روانشناسی کمال» ترجمه‌ی گیتی خوشدل، تهران، نشر نو.
۱۰. عابدینی فرد، مصطفی، (۱۳۸۹) «نیهیلیسم در رباعی‌های خیامی» فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی، تهران.
۱۱. عباس، احسان، (۱۳۸۴) «رویکردهای شعر معاصر» مترجم حبیب‌الله عباسی، چاپ اول، تهران

انتشارات سخن.

۱۲. غیائی، محمد (۱۳۸۲) «نقد روان‌شناختی متن ادبی» تهران، انتشارات نگاه.
۱۳. مورنو، آنتونیو، (۱۳۸۶) «یونگ، خدایان و انسان مدرن» ترجمه‌ی داریوش مهرجویی، چ ۴، تهران مرکز.
۱۴. میرقادری، سیدفضل الله، (۱۳۸۱) «نیما و نازک‌الملائکه پیشروان شعر جدید پارسی و تازی» دانشگاه شیراز.
۱۵. یونگ. کارل گوستاو (۱۳۸۷)، «ج، خاطرات و رؤیا و اندیشه‌ها» ترجمه‌ی پروین فرامرزی، چ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. یونگ. کارل گوستاو (۱۳۸۷) «ب انسان و سمبل‌هایش» ترجمه‌ی محمود سلطانیه چاپ ۶، تهران، جامی.
۱۷. یونگ. کارل گوستاو (۱۳۸۹) «ب انسان و سمبل‌هایش» ترجمه‌ی محمود سلطانیه چاپ ۸، تهران، جامی.
۱۸. یونگ. کارل (۱۳۷۳) «روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه» ترجمه‌ی محمدعلی امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مجلات

۱. حبیبی علی‌اضعر (۱۳۹۰) «واکاوی نقاب تموز در شعر بدرشاگرد السیاب» مجله‌ی زبان و ادبیات عربی، پاییز و زمستان شماره‌ی ۵.
۲. حسینی، مریم (۱۳۸۷) «نقد کهن‌الگوی غزلی مولانا» فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۱۱ پاییز ۱۳۸۷.
۳. روضاتیان، مریم، سیدعلی اصغر میرباقری فرد (۱۳۸۹) «نقد و تحلیل کهن‌الگوی نقاب با توجه به رفتارهای ملامتی» مجله‌ی بوستان و ادب. دور دوم شماره‌ی سوم، پاییز ۸۹.
۴. سجادی راد، صدیقه و کریم سجادی راد (۱۳۸۹) «بررسی نقاب و سایه‌ی یونگ در غزلیات سنایی»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب پارسی، ادب و عرفان.
۵. قدوسی، کامران و حامد صدقی (۱۳۹۱) «کارکرد محوری نقاب دینی در شعر شاملو و ادونیس» دوفصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، تابستان شماره‌ی ۱.
۶. محمدی، علی و مریم اسمعیلی‌پور (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی نقاب در آرای

یونگ و رد پای آن در غزلیات شمس» فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۸ ش ۲۶ بهار ۹۱.

۷. نجفی ایوکی، علی، (۱۳۹۰) «درآمدی بر نقاب و کارکرد آن در شعر معاصر عربی» ادب عربی، شماره‌ی سوم سال ۱ تابستان ۹۰.

۸. یونگ و اسطوره‌های شرقی. گزارش سخنرانی دکتر حسین پاینده و سیروس شمیس. نقل از روزنامه‌ی اعتماد ملی. شماره‌ی ۹۵. ۸/۳/۸۵.

منابع لاتین

1. Samuels, Andrew. 1986 "A critical dictionary of Jungian Analysis". London: Routledge & Paul

مجلات اینترنتی

۱. حیدری، سعید (۱۳۹۲/۰۲/۱۴) «نازک‌الملائکه» به نقل از تاریخ ادبیات شوقی ضیف پایگاه اینترنتی (<http://ghazae-delvar.blogfa.com>).

۲. نشریه‌ی سراسری ادبیات، شماره‌ی ۳۷ (۱۳۸۹) «سایه‌بان ادبیات» پایگاه اینترنتی www.sayaban.net

تحلیل المثل القديمة: الظل والقناع في شعر نازك الملائكة

حمیدرضا مشایخی^{۱*}، محمود دهنوی^۲، نوشین صادقی میانرودی^۳

۱- أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة مازندران.

۲- ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة مازندران.

۳- طالبة الدكتوراه في اللغة الفارسية و آدابها بجامعة أراك.

Mashayekhih@umz.ac.ir

الملخص

يتناول النقد المثالي أو النقد الأسطوري دراسة اللاوعي الجمعي في الإنسان. هذا النقد الجديد المأخوذ من آراء كارل يونغ يقدم لنفسية الإنسان خمسة النماذج الأصلية المدعاة بالظل، والقناع، وأنيما، وأنيموس والنفس. فالقناع والظل من بينها لهما دور هام في إكمال الشخصية في الإنسان. ويشارك الناس ولاسيما الشعراء في هذه المثل القديمة وهي تتجلى في الشعر أكثر موضوعيا. بناء على توافق هذه المثل: الظل والقناع في اشعار نازك الملائكة يبحث المقال عن هذين النموذجين في أشعارها على وجه التحليل والتوصيف حتى يظهر ما هو القناع والظل في شعرها وكيف استعملا نظراً للظروف؟ فنتائج الدراسة تشير إلى أن نازك تختار الشر والإثم والطمع والسرقة ظلاً وتجعل صفات كالزهد والرحمة والإيمان نقاباً على شخصية الإنسان للحضور في المجتمع وتصنع من الشخصيات الأسطورية والاجتماعية كنايةً والعبد قناعاً لإبراز اعتقاداتها معتمدةً على القناع المستعمل في الأدب طبقاً لآراء يونغ. وتستخدم ضمير المتكلم وتتحد مع الشخصيات القناعية ثم تتعد عنها وتظهر نفسيتها في النهاية.

الكلمات الرئيسية: القناع، الظل، النموذج الأصلي، نازك الملائكة.

The analysis of Archetype Mask and shadow in nazokolmalaeke poem

Hamid Reza Mashayekhi^{1*}, Mahmood Dehnavy² Nooshin Sadghi
Miyanroodi³

1- Assistant professor of Arabic Language and Literature in Mazandaran University.

2- M.A. student of Arabic and Literature.

3- Ph.D student Persian Language and Literature in Arak University.

Mashayekhih@umz.ac.ir

Abstract:

Archetypes critic or mythic critic investigate the collective unconscious and the human subconscious mind. This review that is derived from yung has defined 5 original patterns for Personality psychology, name shadow, mask, Anima, Animus and self that among them the mask and shadow play a fundamental role in development of personality of Each person. These archetypes are common to all humans, specially to poets. It is more objective in poetry. Regarding the compatibility of archetypes of the shadow and mask in Nazokolmalaeke poems, this essay is going to present descriptive analysis of this poem to adjust to be clear what are masks and shadows., And considering conditions how they are used. The result of research shows that some behaviors like, evil, sin, greed and theft, are used as shadow and some features like piety, faith and compassion as mask on human personality to attend in society and use some masks which in literature are matched with yungs perspective. this poem makes a mask from mythic and social characters like Taaes and slave and attempts to express its views from behind the mask and by using the pronoun theologian it shows that its the same as mask character, but suddenly it takes away from me, and eventually reveals itself slowly.

Keywords: Archetype, Mask and shadow, nazokolmalaeke.